این مقاله
به سفارش حرم مطهر
امام رضا علیه السلام نگاشته شده و
در سایت رضوان علم به آدرس
http://razavi.aqr.ir/
موجود می باشد.

صلح تحمیلی پیامد غفلت ها

زهرا گوهری موسی آباد
دانش آموخته سطح ۳ مدرسه علمیه اسلام شناسی حضرت زهرا سلام الله علیها

چکیده

موضوع مقاله عبرت پذیری از دوران تاریخ امام حسن علیه السلام می باشد. با وجود عزم جدی که امام مجتبی علیه السلام برای حذف معاویه از قدرت داشتند به سبب خیانت ها، سستی ها و نافرمانی ها مجبور به صلح شدند. اگر شیعه پیروی از رهبر الهی خود را کنار گذاشته و از ایمان، بصیرت و قدرت غفلت نماید؛ تاریخ تکرار خواهد شد و ضربه آن برای شیعه جبران ناپذیر است.

واژگان کلیدی

امام حسن مجتبی علیه السلام، ولایت، صلح تحمیلی، بصیرت، ایمان، غفلت

طرح مسأله

حوادث دوران امام حسن مجتبی علیه السلام چنان با اهمیت است که همواره باید مَدّ نظر شیعیان باشد. خداوند در جهان خلقت و جوامع بشری قوانینی دارد که تغییر ناپذیرند، با توجه به این قوانین تاریخ تکرار می شود؛ لذا عبرت گرفتن و بهره مندی از تجارب دیگران در قرآن و سخنان معصومین بسیار توصیه شده است از جمله عبرت های تاریخ، صلح امام حسن علیه السلام است که با تدبیر حکیمانه ایشان، به شیعیان راه نشان داده شد.

توصیه های امام علیه السلام در انجام وظایف شیعیان همچنان در گوش تاریخ طنین انداز است تا مبادا مظلومیت امام حسن علیه السلام تکرار و قدرت شیعه از کف برود.

شیوه پژوهش، جمع آوری اسناد تاریخی و تحلیل آنها می باشد که با وجود تحقیقات

بسیاری که در زمینه صلح تحمیلی به امام حسن علیه السلام شده، چنین برداشت مختصر نیز خالی از لطف نیست.

جنگ و صلح در اسلام

اسلام با توجه به شرایط و مصالح مسلمانان، وظایف مختلفی را در برابر دشمن ترسیم نموده است. اگر نبرد برای پیشبرد هدف مؤثر باشد با تمام قوا باید مسلمانان به سوی آن بشتابند و اگر نبرد برای رسیدن به هدف مؤثر نباشد نباید جنگید. در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام هر دو صحنه مشاهده شده است.

اما گاهی جنگ و صلح نه به خاطر مصلحت جامعهٔ اسلامی بلکه به سبب کوتاهی و کج فهمی مسلمین به آنان تحمیل می گشت.

وقتی اصحاب حضرت علی علیه السلام در باب حکمیت با او مخالفت کردند، فرمودند: «... لقد کنتُ امس امیراً فاصبحتُ الیوم مأموراً و کنتُ امس ناهیاً فاصبحت الیوم منهیاً و قد اجبتم البقاء و لیس لی ان احملکم علی ما تکرهون»؛ به یقین دیروز امیر و فرمانده بودم و امروز مأمور و فرمانبر و دیروز نهی کننده و بازدارنده بودم و امروز بازداشته شده و شما دوستدار زنده ماندن بودید و نمی خواهم شما را به آنچه که نمی پسندید وادار نمایم. (نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلام ۱۹۹، ص ۶۶۱ و ۶۶۲)

گاهی جنگ و صلح نه به خاطر مصلحت جامعهٔ اسلامی بلکه به سبب کوتاهی و کج فهمی مسلمین به آنان تحمیل می گشت.

پس از حضرت علی علیه السلام، مسلمانان برای دومین بار با یک بیعت آزاد با امام حسن علیه السلام بیعت کردند. وقتی امام حسن علیه السلام به جای پدرش نشست، نامه ای به معاویه نوشت و از او فرمانبرداری و بیعت طلبید. البته معاویه فرمان امام علیه السلام را نپذیرفت (همانطور که در تمام عمرش از حق پیروی نکرده بود) و با لشگری انبوه برای جنگ با امام حسن علیه السلام به سوی عراق حرکت کرد. (نقش

عایشه در تاریخ اسلام، عسگری، ج ۳، ص ۱۲۵) امام حسن علیه السلام وقتی خبر حرکت سپاه معاویه به سوی کوفه را شنید دستور داد مردم در مسجد جمع شوند. خطبه ای خواند و مردم را به جهاد در راه خدا و ایستادگی در مبارزه با پیروان باطل دعوت نمود و لزوم صبر و فداکاری و تحمل دشواری ها را گوشزد کرد. امام با اطلاعی که از روحیه مردم داشت، نگران بود که دعوت او اجابت نشود و همین طور هم شد. پس از پایان خطبه حضرت، همه سکوت کردند. (تلخیص سیره پیشوایان، پیشوایی، ص ۹۶-۱۰۱)

دلایل تحمیل صلح بر امام حسن علیه السلام

۱) علم امام به اوضاع خارجی

امام مجتبی علیه السلام از هرکس آگاه تر به شرایط خارجی بود. امپراطوری روم شرقی در پی فرصت برای ضربه زدن به اسلام بود و اگر جنگی بین معاویه و امام علیه السلام در می گرفت با توجه به شرایط امام علیه السلام آن که پیروز می شد، روم شرقی بود که اسلام را براندازد.

۲) خیانت سران قبایل

مردم یک دل و یک جهت نبودند. بی وفا و غیرقابل اعتماد که هر روز زیر پرچمی گرد می آمدند و همواره تابع وضع موجود و قدرت روز بودند و به اصطلاح نان را به نرخ روز می خوردند.

همزمان با آرایش سپاه و بسیج نیروهای طرفین عده ای از رؤسای قبایل و افراد وابسته به خاندان های بزرگ کوفه به امام خیانت کردند؛ به معاویه نامه ها نوشتند و تأیید و حمایت خود را از حکومت وی ابراز نمودند و او را تشویق به آمدن به عراق کرده و تضمین نمودند به محض نزدیک شدن او، امام حسن علیه السلام را تسلیم او نمایند یا ترور کنند و معاویه نیز عین نامه ها را برای امام مجتبی علیه السلام فرستاد. (شیخ مفید، الارشاد، ص ۱۹۱)

امام مجتبی علیه السلام در جواب کسی که از ایشان پرسید چرا دست از جنگ کشیدی فرمود: سوگند به خدا اگر با معاویه جنگ می کردم، مردم مرا به او تسلیم می کردند.

او مرا به اسیری می گرفت و این داغ ننگی بر جبین بنی هاشم تا روز واپسین می گشت. (نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۱۳۱)

امام مجتبی علیه السلام در جواب کسی که از ایشان پرسید چرا دست از جنگ کشیدی فرمود: سوگند به خدا اگر با معاویه جنگ می کردم، مردم مرا به او تسلیم می کردند.

۳) خیانت فرمانده و سپاه

امام حسن علیه السلام پس از آن که کوفه را به قصد جنگ با معاویه ترک گفتند، عبیدالله بن عباس را با دوازده هزار سپاه به عنوان طلایه لشگر گسیل داشتند و قیس بن سعد و سعید بن قیس را که از یاران آن حضرت بودند به عنوان مشاور و جانشین تعیین کردند.

طولی نکشید به امام علیه السلام گزارش رسید عبیدالله با دریافت یک میلیون درهم از معاویه، شبانه همراه هشت هزار نفر به او پیوسته است.

٤) شایعات دروغین

معاویه در میان ارتش امام حسن علیه السلام شایع کرد که فرمانده لشگر امام با معاویه سازش کرده و در میان سپاه خود، قیس نیز شایع کرد که امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرده است.

معاویه عده ای ظاهر الصلاح را به حضور امام علیه السلام فرستاد آنان پس از خروج از چادر امام علیه السلام، در میان مردم جار زدند خداوند به وسیله فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فتنه را خواباند و حسن بن علی علیه السلام با معاویه صلح کرد و خون مردم را حفظ نمود.

مردم بر ضد امام علیه السلام شوریدند و به خیمه حضرت حمله ور شدند و درصدد قتل امام برآمدند. امام علیه السلام از مدائن به ساباط برای تجهیز دوباره لشگر روانه شدند که در بین راه یکی از خوارج ضربه سختی به ران امام علیه السلام وارد کرد و یاران آن حضرت ایشان را برای مداوا به مدائن بازگرداندند. معاویه با استفاده از این فرصت

پیشنهاد صلح داد. ابن اثیر می نویسند: «فلمّا افردوه امضی الصلح»؛ وقتی او را تنها گذاشتند صلح را امضا کرد. (اسد الغابهٔ فی معرفهٔ الصحابهٔ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۴)

زمانی که امام را تنها گذاشتند صلح را امضا کرد.

۵) سستی مردم

امام علیه السلام می فرمایند: «ارنی اکثرکم قد نکل عن الحرب و فشل فی القتال و لیست اَرنی احملکم علی ما تکرهون» من دیدم که بیشترین شما از جنگ روی گردان شده و در جنگ نیستند و من هم شما را بر آنچه ناخوش دارید اجبار نمی کنم. (اخبار الطوال، احمد بن داود، الدینوری ص ۲۲۰) در جائی دیگر می فرمایند: «و الله اِنّی تسلّمت الامر لِانّی لم اَجد انصاراً و لو وجدتُ انصاراً لقاتلته لیلی و نهاری حتّی یحکم الله بیننا و بینه»؛ به خدا سوگند من از آن روی کار را به او سپردم که یاوری نداشتم اگر یاوری داشتم شبانه روز با او می جنگیدم تا خداوند میان من و آنان حکم کند. (بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۱۴۷)

و در جای دیگر می فرمایند «و رأیت اهل العراق لا یشق بهم احدا بدّاً الا غلب»؛ اهل عراق مردمانی هستند که هر کس به آنها اعتماد کند مغلوب خواهد شد، زیرا هیچ کدام با دیگری در فکر و خواسته ها موافقت ندارند، آنان نه در خیر و نه در شر، هیچ قصد جدی ندارند. (الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۰۵)

به خدا سوگند من از آن روی کار را به او سپردم که یاوری نداشتم اگر یاوری داشتم شبانه روز با او میجنگیدم تا خداوند میان من و آنان حکم کند.

امام مجتبی علیه السلام در مدائن آخرین نقطه ای که سپاه امام علیه السلام پیشروی کرد، سخنرانی کردند. در قسمت هایی از این سخنرانی آمده است: «هیچ شک و تردیدی ما را از مقابله با اهل شام باز نمی دارد. ما در گذشته به نیروی استقامت و

تفاهم داخلی شما با آنان می جنگیدیم ولی امروز بر اثر کینه ها، اتحاد و تفاهم از میان شما رخت بربسته استقامت خود را از دست داده و زبان به شِکوه گشوده اید. وقتی که به جنگ صفین روانه می شدید دین خود را بر منافع دنیا مقدم می داشتید ولی امروز منافع خود را بر دین خود مقدم می دارید. ما همان گونه هستیم که در گذشته بودیم ولی شما نسبت به ما آن گونه که بودید وفادار نیستید.

معاویه پیشنهادی به ما کرده است که دور از انصاف و برخلاف اهداف بلند و عزت ما است. اینک اگر آماده کشته شدن در راه خدا هستید بگویید تا با او به مبارزه برخیزیم و اگر طالب زندگی و عافیت هستید اعلام کنید تا پیشنهاد او را بپذیریم و رضایت شما را تأمین کنیم»

سخن امام علیه السلام که به اینجا رسید مردم از هر طرف فریاد زدند: «البقیه البقیة»

ما زندگی می خواهیم، ما می خواهیم زنده بمانیم. (سیره پیشوایان، ص۱۰۴-۱۰۵؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر؛ جلد ۳ ص ۴۰۶)

امام علیه السلام پس از صلح طی خطبه ای به مردم فرمود: «درشگفتم از مردمی که نه دین دارند و نه شرم و حیا. وای بر شما! معاویه به هیچ یک از وعده هایی که در برابر کشتن من به شما داده وفا نخواهد کرد و اگر من با معاویه بیعت کنم وظایف شخصی خود را بهتر از امروز می توانم انجام دهم ولی اگر کار به دست معاویه بیفتد نخواهد گذشت آیین جدم، پیامبر را در جامعه اجرا کنم.

هم اکنون گویی به چشم خود می بینم که فردا فرزندان شما بر در خانه فرزندان آنها ایستاده و درخواست آب و نان خواهند کرد. آب و نانی که از آنِ فرزندان شما بوده ولی بنی امیه آنها را از در خانه خود رانده و از حق خود محروم خواهند ساخت. اگر یارانی داشتم که در جنگ با دشمنان خدا با من همکاری می کردند هرگز خلافت را به معاویه واگذار نمی کردم، زیرا خلافت بر بنی امیه حرام است.» (سیره پیشوایان، پیشوایی، ص ۱۱۱)

به خدا سوگند اگر ناگزیر شوم زمامداری را به معاویه واگذار کنم یقین بدانید زیر پرچم حکومت بنی امیه هرگز روی خوشی و شادمانی نخواهید دید و گرفتار انواع اذیت ها و آزارها خواهید شد.

نتایج صلح امام حسن علیه السلام

۱) حفظ جان شیعیان

اولین قدم در مبارزه با نقشه معاویه برای براندازی اسلام اصیل، متارکه جنگ از سوی امام مجتبی علیه السلام بود؛ زیرا به این وسیله امام علیه السلام توانست یاوران راستینش را از مرگ حتمی نجات بخشد. همان افرادی که روح قیام را در دلها زنده نگه داشتند. در غیر این صورت معاویه می توانست با خاطری آسوده به قلب حقایق اسلام دست زند و مانعی هم برای جلوگیری نداشته باشد. (نقش عایشه در تاریخ اسلام، عسگری، ج ۳، ص ۱۲۴ و ۱۳۵)

۲) شناساندن چهره معاویه

مردم از کشاکش جنگ صفین خسته شده بودند. اقوام و برادران و آشنایان دیروزی آنان اکنون در جبهه معاویه قرار داشتند. (ر.ک: سیره پیشوایان، پیشوایی، ص۹۷-۹۹) علاوه بر آن معاویه توانسته بود مردمان ساده لوح را بفریبد و یا حداقل دچار شک و تردید نماید، حتی وجود عمار یاسر که شهادتش نشانه حقانیت سپاه علی علیه السلام بود صد در صد در مردم نفوذ نکرده بود؛ لذا طرحی دیگر لازم بود که معاویه از پوسته فریبای خویش بدر آید و ماهیت پلید خود را آشکار نماید. معاویه ای که هدفش را چنین بیان می کرد: «لا والله الا دفناً دفناً»؛ نه به خدا سوگند آرام نمی نشینم مگر این که نام رسول الله را دفن کنم. (نقش عایشه در تاریخ اسلام، عسگری، ج ۳، ص۲۸۶)

هر یک از معاویه و امام حسن علیه السلام پس از انعقاد پیمان صلح با قوای خود وارد کوفه شدند. معاویه برای پایبندی به پیمان باید سخنرانی می کرد. وقتی منبر رفت همراه با طعنه و تحقیر گفت من به خاطر این با شما نجنگیدم که نماز و حج به جا

آورید و زکات بپردازید چون می دانم که اینها را انجام می دهید، بلکه برای این با شما جنگیدم که شما را مطیع خود ساخته و بر شما حکومت کنم.
آن گاه گفت: آگاه باشید که هر شرط و پیمانی که با حسن بن علی بسته ام زیر پاهای من است و هیچ گونه ارزشی ندارد. (شیخ مفید، الارشاد، ص۱۹۱؛ شرح نهج البلاغه، ج۱۶، ص۱۵؛ مقاتل الطالبین، ابوالفرج الاصفهانی، ص۴۵؛ سیره پیشوایان، پیشوایی، ص۱۱۷)

معاویه وقتی منبر رفت همراه با طعنه و تحقیر گفت: ... آگاه باشید که هر شرط و پیمانی که با حسن بن علی بسته ام زیر پاهای من است و هیچ گونه ارزشی ندارد.

امام حسن علیه السلام پس از آمدن معاویه به کوفه، بر فراز منبر مسجد کوفه چنین فرمود: خلیفه کسی است که به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل کرده و از او اطاعت کند. خلیفگی به این نیست که خلیفه، ستمگری ورزیده و سنت پیامبر را رها نماید و دنیا را به عنوان پدر و مادر خود بگیرد؛ و در ادامه فرمودند: «و اِن أدری لَعَله فتنه لکم و متاعٌ الی حین»؛ و چه می دانم شاید این آزمایشی باشد برای شما و متاعی اندک برای او (معاویه)
در همین خطبه بود که امام فرمود: معاویه در حقی با من به نزاع برخواست که از آن من بود، امّا من به خاطر صلاح امت و جلوگیری از خونریزی، آن را ترک کردم. (تاریخ دمشق ترجمه امام حسن علیه السلام، ابن عساکر، ص ۱۷۹)
هنوز چند سالی از حکومت معاویه و نصب والیانش در کوفه نگذشته بود که نمایندگان کوفه میان آن شهر و مدینه برای دیدار حسن بن علی علیه السلام و گفتگو با او و شنیدن سخنان وی به رفت و آمد پرداختند. کم کم این آمادگی قوت گرفت تا زمان امام حسین علیه السلام که شخصیت های بزرگ عراق متوجه حسین بن علی (علیه السلام) شده و از او خواستند تا قیام کند، اما باز هم چه سود؟! (علی و دو فرزند بزرگوارش، حسین طه، ص ۲۰۷)

عبرت های امروز از صلح امام حسن علیه السلام

۱) اطاعت از حاکمیت مشروع

در حکومت های قانونی، قانون و رئیس حکومت هر کدام یکی از دو مرکز ثقل می باشند. همان که در حدیث صحیح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره فرمود: «من بجا گذارندهٔ دو چیز گران وزن در میان شمایم، کتاب خدا و اهل بیتم، این دو از هم جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد گردند.» (صلح امام حسن علیه السلام، پرشکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ، آل یاسین، ص ۲۰۸-۲۰۷)

حکومت در اسلام خاص آن کس است که به ایدئولوژی دین از همه آشناتر و به مواد آن از همه عامل تر باشد. اینان ائمه ما می باشند که ولایت فقیه، پیروی آنان است. در دنیای امروز هم در کشورهایی که جامعه و حکومت بر اساس مسلک و مرام و مکتبی خاص بوجود آمده، همیشه در رأس حکومت آن کسی قرار دارد که از همه کس به آن مرام و هدفهای آن آشناتر، و در آن مکتب فقیه تر باشد و با بودن چنین فردی نوبت حکومت و رهبری اجتماع، به دیگری نمی رسد. (پاورقی صلح امام حسن علیه السلام، آیت الله خامنه ای، ص ۲۰۶)

حکومت در اسلام خاص آن کس است که به ایدئولوژی دین از همه آشناتر و به مواد آن از همه عامل تر باشد.

۲) ایجاد ایمان، بصیرت، قدرت

ضربه ای که مسلمانان با تحمیل صلح به امام حسن علیه السلام خوردند هیچگاه جبران نشد اگر مردم ایمان و بصیرت می داشتند معاویه را بر امام ترجیح نداده به امام خیانت نمی کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «ولایحمل هذا العلم الّا اهل البصر و الصبر»؛ این پرچم را تنها افراد با بصیرت و صبر به دوش می کشند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳)

مقام معظم رهبری می فرمایند: «امروز مبارزه با کفر خالص و شرک خالص نیست تا

مطلب روشن و صف بندیها مجزا و جدای از هم باشد؛ بلکه امروز مبارزه با نفاق و دورویی و تزویر و شعارهای توخالی و دروغ زنی ها و لاف زنی هایی است که بلندگوهای استکبار در همهٔ انحای عالم پر کرده است.

بنابراین مبارزه در دوران کنونی مبارزه ای دشوار است. هم به خاطر قدرت زر و زور استکبار و هم به خاطر قدرت تبلیغاتی و توجیه گر دروغ گویی ها و نفاق های استکبار و ایادیش.

انسان های بی بصیرت زود فریب می خورند. امروز هم در دنیا آدم های دل سوزی هستند که فریب خورده اند. دشمن را نشناخته اند ...

باز هم باید با صبر، پیشروی بکنیم و مواظب باشید و بصیرتتان را از دست ندهید و وحدتتان را حفظ کنید. نگذارید به بهانه های گوناگون میان صفوف مستحکم شما فاصل بیندازند. آگاه باشید و بدانید که این راه به هدف خواهد رسید چون راه پیامبران و راه اوصیا و آرزوی مؤمنان صالح در طول همهٔ زمانهای گذشته است.» (مراسم دومین سالگرد رحلت حضرت امام خمینی، ۱۴/۳/۱۳۷۰؛ بصیرت عامل پایداری در مسیر حق، ص ۴۱)

در جای دیگر رهبر می فرمایند: «عزیزان من تمام مشکلاتی که برای افراد یا اجتماعات بشر پیش می آید از عدم بصیرت است یا عدم صبر یا واقعیت ها را نمی فهمند یا با وجود فهمیدن واقعیات از ایستادگی خسته می شوند. از این دو یا یکی از اینها تاریخ بشر پر از محنت های بزرگ ملت هاست. پر از غلبهٔ زورگویان عالم بر ملتهای ضعیف النفس و غافل است.» (بصیرت عامل پایداری، ص ۴۱)

تمام مشکلاتی که برای افراد یا اجتماعات بشر پیش می آید از عدم بصیرت است.

خداوند می فرماید: «و اذکروا عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب اولی الایدی و

الابصار»(ص:۴۵). پیامبران ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را به یاد آورید که دارای بصیرت و قدرت بودند و این الگویی است برای همه رهروان راه حق که بعد از بندگی خدا به دو سلاح برنده مسلح گردند و چشم و دست کنایه از دو صفت علم و قدرت است. علم یعنی آگاهی و قوه تشخیص و تمیز حق از باطل و قدرت نیز توان تصمیم گیری و عمل است.

ایمان، حاصل بصیرت است. لذا برای افزایش ایمان، باید بصیرت را پرورش داد. (تعلیم و تربیت بصیرت گرا، رحیمی، ص ۳۰۹) حضرت علی علیه السلام می فرماید: «ایمان بر چهار ستون استوار است: صبر و شکیبایی، یقین و باور، عدل و داد، جهاد و کوشش؛ و یقین از آنها بر چهار پایه استوار است: بینش زیرکانه و دریافت حکیمانه واقعیت ها، پند گرفتن از حوادث و پیمودن راه درست پیشینیان است.» (نهج البلاغه، فیض الاسلام، جزء ششم، حدیث ۳۰)

کسی که آگاهانه به واقعیت ها بنگرد حکمت را آشکار می بیند و آن که حکمت را آشکار دید عبرت آموزی را می شناسد و آن که عبرت آموخت گویا چنان است که با گذشتگان می زیسته است.

بصیرت نوعی از علم و آگاهی، همراه با توان تشخیص و تمیز است. برای رسیدن به هدایت راه دادن الفاظ به گوش به تنهایی کافی نیست، بلکه تفکر لازم است تا انسان از محتوای آنها بهره مند گردد و به بصیرت برسد.

رهبر می فرمایند: «این کسانی که می بینید پایشان می لغزد اغلب علت آن ناآگاهی و فقدان بصیرت است. بعضی ایمان هم دارند، اما باز هم بر اثر ناآگاهی و فقدان بصیرت می لغزند. امروز بصیرت بسیار مهم است. هر جا فتنه و فریب بود و هرجا که تبلیغات گمراه کننده بود آنجا بصیرت اهمیت بیشتری می یابد. صاحبان سرمایه و صنایع و گردانندگان سیاست و دیگران راه کار را فهمیده اند. فهمیده اند که باید در تبلیغات

استاد شوند یک حق را به آسانی ناحق، یک دروغ را به آسانی راست جلوه می دهند و یک حقیقت را به آسانی کتمان می کنند. این ما هستیم که باید درست تشخیص دهیم.» (پارکاب نشریه معرفتی تربیتی شجره طیبه صالحین سخنرانی رهبری ۸/۱۲/۸۰، دی ماه ۹۳)

توصیه رهبر: «آن که من می توانم به شما جوانان سفارش بکنم این است که جوان اولاً باید احساس مسئولیت کند؛ یعنی واقعاً خودش را مسئول بداند و بخواهد که زندگی را با پای خودش پیش ببرد و حرکت بکند و مثل پر کاهی در امواج حوادث نباشد.

ثانیاً با ایمان حرکت کند. ایمان نقش بسیار مهمی در پیشرفت در همه میدان ها و نیز پیروزی بر همهٔ موانع دارد...سعی کنید آن را عمیق کنید.

جوان اولاً باید احساس مسئولیت کند ... ثانیاً با ایمان حرکت کند ... ثالثاً بصیرت و آگاهی داشته باشد

اگر روح اعمال و عبادات که عبارت از همان توجه به خدا و عبودیت اوست برای انسان حل و روشن نشود و انسان سعی نکند که در هریک از این واجبات خودش را به عبودیت خدا نزدیک کند، کار و ایمان سطحی همیشه مورد خطر است. ثالثاً بصیرت و آگاهی داشته باشد ... در خودتان بصیرت ایجاد کنید، قدرت تحلیل در خودتان ایجاد کنید؛ قدرتی که بتوانید از واقعیت های جامعه یک جمع بندی ذهنی برای خودتان بوجود بیاورید و چیزی را بشناسید. هر ضربه ای که در طول تاریخ ما مسلمانان خوردیم از ضعف قدرت تحلیل بود ... نگذارید که دشمن از بی بصیرتی و ناآگاهی ما استفاده بکند و واقعیتی را واژگونه در چشم ما جلوه دهد.» (سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان، ۱۳/۱۱/۱۳۷۷؛ بصیرت عامل پایداری در مسیر حق، ص ۹۱)

نتیجه بحث

با پیروزی انقلاب اسلامی گویا ایرانیان با ائمه علیهم السلام بیعتی دوباره نموده اند. باید از زمان امام حسن مجتبی علیه السلام عبرت گرفته تا مبادا حکومت ولی فقیه ما به

وضعیت آن زمان دچار گردد. توشه این راه صبر، بصیرت و کسب قدرت در پرتوی پذیرش ولایت فقیه است.

منابع

* قرآن کریم.
* نهج البلاغه، فیض الاسلام.
۱. اخبار الطوال، احمد بن داود، الدینوری، (ت/۲۸۲ ه) چ اول، مطبعهٔ دار احیاء الکتب العربیه، مصر، ۱۹۶۰ م.
۲. الارشاد، شیخ مفید، قم، منشورات مکتبهٔ بصیرتی، بی تا.
۳. اسد الغابهٔ فی معرفهٔ الصحابهٔ، ابن اثیر، ج ۲، تهران، بی تا، المکتبهٔ الاسلامیهٔ.
۴. بحارالانوار، مجلسی، محمد باقر، ج ۴۴، تهران، کتابخانه مسجد ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۳۶۳.
۵. بصیرت عامل پایداری در مسیر حق، سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان، تنظیم، نشر: مؤسسهٔ فرهنگی هنری قدر ولایت، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۶. پارکاب، نشریه معرفتی تربیتی شجره طیبه صالحین سخنرانی رهبری، ۸/۱۲/۸۰، شماره دوم، دی ماه ۱۳۹۳.
۷. تاریخ دمشق ترجمه امام حسن علیه السلام، ابن عساکر، تحقیق علامه محمودی، بیروت، بی تا.
۸. تاریخ الأمم و الملوک، طبرسی، ج ۶، بیروت، بی تا، دار القاموس الحدیث.
۹. تعلیم و تربیت بصیرت گرا، علیرضا رحیمی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹
۱۰. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، چ ۲۰، بهار ۱۳۸۷ ه شمسی، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چ اول، قاهره، دار

احیا الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ه. ق.
۱۲. صلح امام حسن علیه السلام، پرشکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ، راضی آل یاسین، ترجمه آیت الله سید علی خامنه ای، چاپ ۶، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶
۱۳. علی و دو فرزند بزرگوارش، طه حسین، ترجمه: احمد آرام، تهران، چاپ علمی، ۱۳۳۲ ه. ش.
۱۴. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، عزالدین، علی بن محمد بن الکریم الجزری، (ت/۳۶۰ه) چ قاهره (۱۳۳۸-۱۳۵۴ه) و چ اروپا
۱۵. مقاتل الطالبین، ابوالفرج الاصفهانی، نجف، منشورات المکتبهٔ الحیدریه، ۱۳۸۵ هق.
۱۶. نقش عایشه در تاریخ اسلام، سید مرتضی عسگری، ج۳، مترجمین: عطاء محمد سردار نیا، محمدصادق نجمی، انتشارات منیر، چاپ نهم، ۱۳۷۷